مهدی فرجی، تهیه کننده ن.خ و مدیر اسبق شبکه یک در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

قطع ارتباط مدیران فرهنگی و هنرمند به هر ۲ آسیب می‌زند

معین احمدیان – عاطفه جعفری
گروه فرهنگ

مهدی فرجی، نامی شناخته شده در تلویزیون است. او در این سال‌ها تهیه‌کنندگی یکی از آثار پرمخاطب صداوسیما، «نون.خ» را به‌عهده داشته است و از طرف دیگر سال‌ها، دو شبکه تلویزیونی را هم اداره کرده و در هر دو حوزه صاحب‌نظر است. برای گفت‌وگو با او موضوعات مختلف داشتیم، از تولید نون.خ ۴ و سختی‌هایش، شبکه نمایش خانگی و نوع نظارت در آن، نحوه مدیریت در صداوسیما و تعاملی که با هنرمندان دارد و فرجی با صبر به این سوالات پاسخ داد و معتقد بود اگر می‌خواهیم اثر خوب و باکیفیت در تلویزیون داشته باشیم، راهی جز تعامل و گفت‌وگو نداریم. او که برای تولید نون.خ ۴، شرایط ویژه و سختی را پشت سر گذاشته، معتقد است گفت‌وگو و تعاملی که با سازمان صداوسیما داشت، باعث شد تا این سریال حاشیه‌ای برای پخش نداشته باشد.

* * *

سال گذشته، این موقع درگیر پروژه «نون.خ» بودید و تولید آن در شرایطی انجام می‌شد که خیلی از تولیدات و آثاری که می‌گفتند دارند ساخته می‌شوند، متوقف شده یا با مشکلات و چالش‌هایی مواجه شده بودند. چه چالش‌ها و موانعی پیش‌روی شما در تولید این سریال بود؟

واقعیت این است همان‌طور که گفتید، روزها و شرایط سخت و بحرانی در کشور وجود داشت و همه بازیگران و عوامل سریال ما هم عموما کردزبان بودند. ناآرامی‌ها و التهاباتی که در منطقه کردستان و در سطح کشور وجود داشت در سریال، عوامل و گروه ما تاثیر خود را گذاشت و همه از شرایط سیاسی کشور متاثر بودند. این‌طور نبود که ما یک گوشه بتوانیم کار خودمان را کنیم. گاهی اوقات عوامل واکنش‌هایی داشتند و نظرات خودشان را در صفحات مجازی‌شان ابراز می‌کردند و دغدغه‌هایشان را می‌گفتند. نگرانی‌هایشان را منتقل می‌کردند اما این را هم می‌دانستیم که شرایط گذراست و ما به نوروز می‌رسیم و همین مردم از ما انتظار یک سریال خوب، کمدی‌ای شاد و بانشاط را دارند تا بتوانند ایام نوروز و تعطیلات را بگذرانند. خاطرم هست که وقتی ما به‌دلیل همین شرایط تغییراتی در متن دادیم و سهم کمدی و موسیقی‌مان کمتر شده بود، مردم وقتی هنگام پخش سریال کامنت می‌گذاشتند، به همین بخش‌ها انتقاد داشتند و می‌گفتند نون.خ ۴ مثل قبلی‌ها شاد نبوده و کمدی‌اش زیاد نیست. همین شد که یک موسیقی تیتراژ از قسمت ۲ و ۳ اضافه کردیم تا به خواست مردم نزدیک‌تر شویم. روزهای سختی بود اما ما امید داشتیم که این روزها خواهند گذشت و شرایط کشور آرام و باثبات و برقرار خواهد شد. در آن شرایط سعی کردیم بر احساسات‌مان تا حدی غلبه پیدا کنیم و کار را منطقی‌تر ببینیم. از آنجا که ۹۰ درصد گروه و عوامل ما شامل بازیگران و پشت‌دوربین کرد هستند، ما به‌هرحال سعی کردیم واقع‌بین باشیم و به روزهای آرام کشور فکر کنیم؛ پخش این سریال و توقعاتی که مردم از ما دارند. بنابراین کار را به پخش رساندیم.

سخت‌ترین بخش آن چه بود؟ یک بخشی از تولید این است که شما یک فرآیند استاندارد و براساس نظم را مشخص می‌کنید که در یک دوره زمانی باید فیلمبرداری شود اما در شرایط بحرانی شما هم باید با بازیگران و مدیران بالادستی که در این موضوع نظر دارند، تعامل داشته باشید. کدام بخش سخت‌تر بود؟

همان‌طور که گفتم ما تحت‌تاثیر شرایط اجتماعی بودیم و خودمان را قرنطینه نکرده بودیم. صبح می‌آمدیم و شب می‌رفتیم، در این کشور زندگی می‌کردیم. گاهی حزن و اندوه داشتیم، چون از شرایط متاثر بودیم. از همه دشوارتر این بود که ما داشتیم کار کمدی می‌ساختیم و آدم‌ها باید شاد و بانشاط جلوی دوربین می‌آمدند و نقش خود را ایفا می‌کردند، درحالی‌که پشت صحنه گاهی اخباری منتقل می‌شد که ممکن بود بچه‌ها را تحت‌تاثیر قرار دهد و تمرکز آنها را بگیرد. گاهی باید یک پلان یا سکانس را چندبار تکرار می‌کردیم تا اتفاق دلخواه رخ دهد. کماکان من معتقدم نون.خ ۴ کمی از سری‌های قبلش متفاوت بود و دلیلش هم همین بود. سریال ما کمدی بود اما اتفاقات اجتماعی تمرکز بچه‌ها را می‌گرفت و کار را سخت می‌کرد. از طرفی ما سریال پربازیگری هم داشتیم. گاهی در یک روز ما ۲۰۰ هنرور داشتیم. نون.خ مانند یک الف ویژه و یک الف فاخر تولید می‌شد، بنابراین کار کمدی را در آن شرایط و تحت‌تاثیر آن وقایع ساختن سخت بود. شما می‌دانید که فضای مجازی چقدر همه‌چیز را به‌هم ریخته بود. در آن شرایط تولید کردن طبیعتا دشوار بود، اما به‌همت گروه الحمدلله کار به نتیجه و سامان رسید.

در بخش پیش از تولید و زمان فیلمبرداری، تهیه‌کننده تا جایی در محتوا تاثیر می‌گذارد، به‌خصوص تهیه‌کنندگان مولف که شما هم جزء این تهیه‌کنندگان مولف هستید. این کار نیازمند هوشمندی در تعامل با اهالی هنر به‌خصوص بازیگران یا عواملی که در تولید یک اثر نقش دارند، است. این هوشمندی در برخی از مواقع کمتر از جانب مدیران حس می‌شود و تهیه‌کنندگان معمولا با تعامل با اهالی هنر و بازیگران معمولا فاصله دارند. شما از این بهره بردید که چطور تعامل کنید و اینها را راضی نگه دارید و این فرآیند به خیر و خوشی باشد؟

در همه این دوره‌هایی که ما نون.خ را ساختیم، آن چیزی که بیش از همه نقش داشته در اینکه نون.خ ساخته شود و تداوم یابد و حتی در شرایط سال گذشته تهدید شود اما متوقف نشود، به این برمی‌گردد که مجموعه عواملی که در نون.خ سهیم هستند و نقش دارند، واقعا اهل تعاملند. ما مثل یک خانواده هستیم و کاملا همدیگر را می‌فهمیم، درک می‌کنیم و در خوشی‌هایمان خوش و در ناراحتی‌های همدیگر ناراحتیم. بعد از سریال همدیگر را رها نمی‌کنیم و جویای احوال هم هستیم. این ارتباط در طول سال تداوم دارد و این‌طور نیست که طی چهار پنج ماه سرکار با هم باشیم و بقیه سال خبری از هم نداشته باشیم. اساسا اعتقاد من این است که تعامل و ارتباط دوطرفه و حسن خلق و خوش‌رفتاری خیلی نقش دارد و موثر است. اینکه آدم کاملا همکارانش را درک کند، گاهی با مسائل، مشکلات و نگرانی‌هایشان همراهی کند، به‌نظر من نقش مهم و موثری دارد. آقای آقاخانی هم همین‌طور است. حقیقتا همه بچه‌ها او را مثل برادر بزرگ‌ترشان دوست دارند و با او پیوست دارند. حتی مدام با او مشورت می‌کنند. این تعامل تا این حد برقرار و محکم است. همین روابط گروه ما را از آسیب نگه داشته است.

فارغ از سریال نون.خ اگر بخواهیم فضای کلی فرهنگی را نگاه کنیم اینکه یک بخش از حوزه فرهنگ، هنرمندانند و بخش مهم آن مدیران فرهنگی هستند و در تعامل با محصول فرهنگی مردم قرار دارند، این گزاره مطرح می‌شود که سه بخش مخاطبان و مردم، مدیران فرهنگی و هنرمندان سه جزیره جدا از هم هستند. شما این گزاره را قبول دارید که هر چه ما جلوتر می‌رویم، انگار دنیای اینها با هم متفاوت می‌شود و در برخی مواقع حتی همدیگر را در معرض اتهام قرار می‌دهند؟

بله، کاملا مطلب درستی است. هر موقع مدیران و هنرمندان به یکدیگر نزدیکی و پیوستگی در درک مسائل داشتند و فهم مشترکی بوده، ما شاهد خلق کارهای خوبی بوده‌ایم. بالاخره هنرمند دلش می‌خواهد آنچه خلق می‌کند، مدیر حمایت کند. پشتیبانش باشد و اثر را حفظ کند. این وقتی اتفاق می‌افتد که ارتباط نزدیکی بین هنرمند و مدیر فرهنگی وجود داشته باشد. معمولا این خلأ وجود دارد و سال‌های اخیر هم این خلأ بیشتر شده است. به همین دلیل تبدیل به جزایر جداگانه‌ای شده‌اند. هر دو طرف هم به اعتقاد من آسیب دیده‌اند. فاصله و جداافتادگی سبب می‌شود اثری که خلق می‌شود یا از نظر هنرمند دور است یا با نظر مدیر فرهنگی متفاوت است و نزدیک نیست. طبیعی است که درنهایت آنچه آسیب می‌بیند، اثر خلق شده است. هرگاه اینها تنگاتنگ و نزدیک با هم پدیده یا اثری را آفریدند که هر دو از آن حمایت کردند و فهم مشترکی از آن داشتند، آن اثر سالم‌تر تولید، توزیع و پخش شده و طبیعتا بیننده هم ارتباط بهتری با آن برقرار کرده است. این ارتباط که الان هم خلأ آن وجود دارد، نیازمند آدم‌های بزرگ‌تری است که این فاصله‌ها را کم کنند یا از میان ببرند. افراد را گاهی دور هم بنشانند تا حرف‌های یکدیگر را بشنوند و مسائل هم را بفهمند. هرگاه این اتفاق بیفتد، شرایط برای تولید یک اثر بهتر خواهد بود و این کار لازم هم هست. هم رسانه ملی ما لازم دارد و هم وزارت ارشاد و حوزه هنری و هر جایی که فکر کنید؛ حتی در پلتفرم‌های ما هم این شرایط هست و هیچ تعاملی بین سرمایه‌گذار و پلتفرم و تولیدکننده وجود ندارد و دنیای‌شان خیلی به هم نزدیک نیست. آثاری که خلق می‌شوند هم در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌گیرند. این نکته مهمی است که وجود دارد و حق این است که از آدم‌های باتجربه و کسانی که مورد قبول طرفین و مورد پذیرش افکار مختلف هستند، استفاده شود.

نمونه‌هایی داشتیم که در بدنه حاکمیت باشند و فهم درستی نسبت به مقوله فرهنگ و حتی دغدغه نسبت به مسائل هنرمندان داشته باشند؟ اسم ببرید یا خاطره یا نکته‌ای دارید، بفرمایید.

بله، در سال ۱۳۸۸ یا بعد از آن فاصله عجیبی بین هنرمندان و مدیران و حتی بدنه حاکمیت اتفاق افتاد. فاصله زیادی هم رخ داد و من خاطرم هست که بعضی از دوستان گاهی از طرف رهبری معظم پیام‌های مختلفی از انقلاب می‌آوردند که متوجه مسائل هنرمندان باشید و سعی کنید اینها را قانع و آگاه‌شان کنید و صرفا با اینها برخورد نکنید. باید با هنرمند با زبان خودش حرف زد. این دلگرمی و امیدواری می‌داد. در یک ماجرایی به خاطر دارم که یکی دو نفر از هنرمندان در سال ۸۸ بازداشت شده بودند. خدا مرحوم سردار همدانی را رحمت کند. من با ایشان رفاقتی داشتم و بنابراین با او تلفنی صحبت کردم و اسم این دو هنرمند را گفتم و اینکه خبری از اینها نیست. به فردا نکشید که سردار تماس گرفتند و بعد هم اینها آزاد شدند و آمدند سرکار. بعد هم در روال عادی کارشان را انجام می‌دادند. این تاثیر مثبتی داشت. خود آنها چقدر تحت‌تاثیر این رفتار قرار گرفته بودند و تغییرات جدی‌ای هم یک جاهایی کرده بودند. همیشه این افسوس را می‌خورند که چرا دیگر کسانی مثل سردار همدانی نیستند که ما بتوانیم راحت با آنها حرف بزنیم و حرف‌های آنها را بشنویم! گاهی لازم است ما تغییراتی در دیدگاه‌هایمان بدهیم و گاهی حق‌هایی به ما داده شود و به‌نظر من با همین تعامل می‌توان روی فضا تاثیر مثبت گذاشت.

شما اشاره کردید در مواقعی که بین هنرمندان و بدنه هنری کشور و حاکمیت یا مدیران فرهنگی ما جدایی می‌افتد، تولیدات موفق نمی‌شوند. لزوما این نشان‌دهنده آن است که در تعامل میان افراد ضعفی وجود دارد. این ضعف از کجا ناشی می‌شود؟ این گسست چرا بین هنرمندان و مدیران اتفاق می‌افتد؟ آیا حرف‌های یکدیگر را متوجه نمی‌شوند؟ افق‌های زیستی‌شان از یکدیگر متفاوت است؟ کدام بخشش طبیعی و کدام بخش زاییده سوءتفاهمات است؟

من در هر دو طرفش بودم، یعنی روزگاری مدیر ارشد بودم و از طرفی برنامه‌ساز هم هستم. شاید راحت‌تر می‌توانم یک چیزهایی را بگویم. واقعیت این است که مدیران عموما دغدغه‌هایی دارند که فقط تولید یک اثر نیست. صبح تا شب گاهی هزاران کار دارند و مهم‌تر از همه کمتر فرصت می‌کنند پای صحبت‌های هنرمندان بنشینند، تا قبل از اینکه اثری تولید شود، همه مسائلی که باید حل‌وفصل شوند، مورد توجه قرارگیرند یعنی اگر ابهامی هست که نگران آن هستند، همانجا باید حل کنند. وقتی ما با هم حرف می‌زنیم، گفت‌وگو دوجانبه و دوسویه است یعنی هنرمند می‌گوید و مدیر می‌شنود و برعکس. این‌گونه در آخر به تفاهم می‌رسیم و دیگر نگرانی‌ای وجود ندارد که چه کاری می‌خواهد تولید شود، چون قبلش تقریبا همه چیز را حل کردیم و ابهامات برطرف شده‌اند، یعنی با این روند می‌توانیم بگوییم کاری که می‌خواهد تولید شود را انگار دیده‌ایم و نگرانی نداریم. من خودم مدیر شبکه که بودم، گاهی وقتی یک سریال دو سه قسمت پخش می‌شد، حساسیت‌هایی را ایجاد می‌کرد که مدیران بالاتر با من تماس می‌گرفتند که حواست به این کار هست و می‌دانی که چه می‌شود؟! وقتی می‌دیدند که من تا ته ماجرا را می‌دانم و خبر دارم و از آینده سریال تعریف می‌کنم، به شخصیت‌ها و نقش‌ها، تاثیرگذاری‌ها و هدف‌گیری‌ها توجه کرده‌ام، خیال‌شان راحت می‌شد و فشار هم از روی من برداشته می‌شد اما وقتی من این تعامل را نداشتم و از چیزی خبر نداشتم، در اولین تماسی که به من می‌گفتند حواست هست چه چیزی دارد پخش می‌شود، فورا می‌گفتم فلان جای کار را قیچی کنید و جاهایی که حساسیت ایجاد کرده، حذف کنید. فکر می‌کنم که هروقت ارتباطی وجود داشته، می‌توانسته باعث این شود که چهارچوب اثری حفظ شود و تا ته برود. شرایطی بوده که چهار یا پنج قسمت یک سریال پخش شده اما من هشدار گرفتم و تذکر دادند که این سریال دارد این حرف‌ها را می‌زند اما با اتمام سریال تقدیر شدم، یعنی گفتند عجب سریال خوبی بود و حرف‌های درستی داشت. دلیلش تعاملی بود که وجود داشت. وقتی ما از یک اثری مطلع باشیم و از آن حمایت کنیم و وقتی در معرض سوال قرار می‌گیریم، سوال را محکم جواب دهیم، طبیعتا اثر به سلامت تولید می‌شود. وقتی تعامل و گفت‌وگو با هنرمند وجود ندارد، آثار آسیب می‌بینند. راهش ایجاد تعامل همیشگی و جدی است. نکته‌ای که الان کمی آزاردهنده است، این است که بخشی از هنرمندان و مدیران انگار روی قایق‌های جدا سوار هستند و فکر نمی‌کنند که همه روی یک قایق هستیم و نباید آن را سوراخ کرد، چون همین باعث آسیب می‌شود. شما اگر از هنرمندی که دارد کاری را تولید می‌کند، حمایت نکنی، این فاصله روزبه‌روز بیشتر شده و مخاطبان آسیب می‌بینند. اگر این حمایت دوطرفه شکل گیرد، اگر یک اثری مشکلی هم دارد، با تعامل می‌شود مشکل را حل کرد و پیوند هم قوی‌تر می‌شود. حرف همدیگر را بهتر می‌فهمیم و اثر بعدی با جان و دل ساخته می‌شود. گاهی اوقات یک نفر یک اثری را ساخته، دو قسمت هم پخش شده و همان کسی که آن را به‌عنوان مدیر ساخته، اولین حمله‌کننده خودش بوده که این کار دارد پیام این‌طوری می‌دهد و در نتیجه هنرمند در مقابلش ایستاده و موضع خاصی گرفته و اغتشاش، آشوب فکری، به‌هم‌ریختگی و گسستی بین هنرمند و مدیر به وجود آمده؛ با اینکه هر دو قبل از تولید می‌توانستند هرچه هست را با هم حل کنند اما معلوم است دیالوگ و تعامل بین اینها برقرار نبوده است.

بیشتر کدام طرف مقصر است؟

بیشتر و کمتر ندارد؛ گاهی هنرمند مقصر است و گاهی مدیر. من برای هر دو مثال دارم اما نمی‌خواهم اسم هیچ سریالی را بیاورم. بالاخره هنرمند هم باید بپذیرد یک جاهایی، یک کارهایی بسته به شرایط روز جامعه و سیاست‌های کلی حاکمیت و نظام، تغییرات لازم است و باید انعطاف داشته باشند. مدیر هم باید بپذیرد اگر کسی یک جایی یک حرفی زد، فورا نباید به آن توجه کند. گاهی باید پای اثری ایستاد و از آن دفاع کرد. سال گذشته برای نون.خ ۴ یک جاهایی سر محتوا و قبل از پخش اذیت می‌شدیم. وقتی از دکتر جبلی گرفتیم. من و آقای آقاخانی رفتیم، حرف‌هایمان را زدیم و نمونه‌هایی را هم گفتیم. ایشان سفت پای من ایستاد و گفت اینها که حرف‌های خیلی خوبی است و حیف است حذف شوند. اینها همان حرف‌هایی است که ما می‌خواهیم بگوییم و بعد هم گفتیم و اتفاقا حین پخش هم ایشان حمایت کرد.

یعنی به‌راحتی رفع و رجوع شد.

بله و اثر هم صدمه ندید. در واقع ما هم حس خوب، احساس و ارتباط بهتری پیدا کردیم.

فشاری که می‌آوردند، به چه علت بود؟

از همین سختگیری‌هایی که گاهی هنگام پخش به وجود می‌آید، از ناحیه مثلا بعضی مدیران رخ داده بود اما دکتر جبلی کمک کرد و واقعا همه اینها حل شد. در یک ارتباط درست و نزدیک یک اثر حفظ و حراست می‌شود. گاهی باید مدیر پای یک چیزی بایستد و خیلی هم نگران این نباشد که ممیزی کنیم. هنرمند هم باید گاهی به برخی ممیزی‌ها تن دهد. گاهی شرایط روز یا مسائل کلی کشور دلیل این امر است. ممکن است یک رخداد خیلی فرهنگی و اجتماعی باعث این مساله شود. دقیقا نمی‌توان گفت تقصیر چه کسی است.

در دوره مدیریت جدید صداوسیما این مساله ایجاد شده که اگر ما جلوی برخی هنرمندان کوتاه بیاییم، نشان‌دهنده انفعال و وادادگی مدیریت تلویزیون است و به‌ویژه چهره‌های مشهور قربانی این طرز تفکر شده‌اند. این را قبول دارید یا نه؟ درواقع اینکه برخی چهره‌ها از تلویزیون حذف می‌شوند، به این بهانه است که ما چقدر دیگر باید به یک چهره‌ای بها دهیم یا متمرکز روی یک‌سری از آدم‌ها شویم.

ما در حوزه فرهنگ باید تا جایی که امکان دارد و شدنی است، تعامل کنیم و تفاوت سلایق و آرا را بپذیریم. این حد و حوصله مدیر فرهنگی باید زیاد باشد. آثاری که خلق شده‌اند و تاثیر زیادی هم در مردم داشتند، به راحتی رخ نداده‌اند. گاهی اگر مدیر می‌خواسته سر حرفی بایستد و وانده‌د، هیچ‌وقت آن اثر خلق نمی‌شده اما با صبر و تحمل و حوصله از آن پیچ عبور کرده و در نتیجه اثری خلق شده که همه با هم به آن افتخار کردند. در تعامل با هنرمندان حوصله لازم است و باید پذیرش تفاوت نگاه وجود داشته باشد. اینکه هرچه من می‌گویم، حتما باید همان شود و یک‌کلام‌بودن طبیعتا در حوزه هنر خیلی وقت‌ها جواب نمی‌دهد. اما از آن طرف هم اینکه یک هنرمند بگوید آنچه من می‌گویم باید اتفاق بیفتد ولاغیر، این‌طور نیست. ما در این سیستم با هم کار می‌کنیم و باید حرف‌های همدیگر را بشنویم و هر جا فکر کردیم درست است به آن تن دهیم. ما قائل به مدیریت فرهنگی هستیم و این آدم‌ها در برابر یک‌سری از رخدادها مسئول هستند و باید پاسخگو باشند. وقتی کسی مسئولیت دارد طبیعی است که جاهایی هم ممکن است سیاست‌هایی را بخواهد اعمال کند و این هم کار غلطی نیست.

این کار ظرافتی دارد و یک توازنی را می‌طلبد که باید حفظ شود.

این ظرافت همان دیالوگ و تعاملی است که باید قبل از تولید برقرار شود و به نتیجه هم می‌رسد و کمترین مشکل را با هم خواهند داشت.

کفه‌های این ترازو به هر سمتی سنگین شود، یک نفر ضرر می‌کند.

بله، من هم اعتقادم همین است.

الان فکر می‌کنید کفه کدام سمت سنگین‌تر است؟ مدیرانی که می‌گویند حرف، حرف من است یا هنرمندان؟

من واقعیتش از نزدیک اینها را نمی‌دانم، یعنی نشنیدم. وقتی شما در کنه یک ماجرا نباشید و حرف طرفین را نشنیده‌اید، نمی‌توانید موضع بگیرید. همین‌طور حرف‌هایی روی هوا می‌شنویم اما باید از نزدیک بدانیم مساله چیست. من در دوره خودم، هم جذب داشتم و هم دفع.

در دوره شما تولیدات خوبی هم اتفاق افتاده است.

بله، ولی در دوره من هم کسانی بوده‌اند که ترجیح دادم دیگر با آنها کار نکنم. هیچ‌وقت درباره‌اش حرف نزدم اما من هم چنین تصمیماتی گرفته‌ام. من یک دوست کارگردانی دارم که به من گفت تو دیگر با من کار نکردی، دلیلش این بود که من احساس کردم همدیگر را نمی‌فهمیم و نمی‌توانیم با هم تعامل کنیم. نه من از آن تولید راضی‌ام و نه او راضی است. وقتی طرفین ناراضی هستند، چرا باید ادامه دهند؟ ما باید در ذات چیزی باشیم و از جزئیات باخبر باشیم تا بفهمیم چه کسی درست یا غلط می‌گوید. الان شرایط سخت‌تر شده و می‌شود گفت که فضای مجازی تا حد بسیار زیادی دارد افکار عمومی را هدایت می‌کند. حتی به اعتقاد من تصمیم‌سازی یا افکارسازی می‌کند و آدم‌ها، چه هنرمندان و چه مدیران را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و روابط را به اعتقاد من مخدوش کرده است. در این شرایط رفتار عاقلانه‌تری از سوی طرفین لازم است که بنشینند و با هم خارج از تشویش‌ها، افکارسازی‌ها، تصمیم‌سازی‌ها و رفتارسازی‌ها در خلوتی بیشتر صحبت کنند و هرجایی این اتفاق افتاده، جواب داده.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

در شرایط فعلی خود من هر وقت هنرمندی را بردم و فکر کردم اگر این آدم با فلان مدیر حرف بزند، به نتیجه خوبی می‌رسند، این اتفاق افتاده است. بعد گفته که فلانی چه آدم خوبی بود، یعنی وقتی از نزدیک حرف‌های یکدیگر را شنیدند، با هم به تفاهم رسیدند اما الان یک فاصله‌ای ایجاد شده که مجبور شدیم با واسطه حرف‌هایمان را بزنیم. این اتفاق شرایط را به اعتقاد من خراب کرده. بهتر است همدیگر را صدا کنیم و با هم حرف بزنیم. گاهی صبحانه یا ناهار خوردن کنار هم کمک می‌کند مشکلات حل شوند.

کاری که آقای ضرغامی می‌کرد.

دیگرانی هم هستند که این کار را انجام می‌دهند اما برخی اخبارش را بیرون نمی‌دهند. ایجاد صمیمیت کردن و از نزدیک و چهره به چهره همدیگر را دیدن و حرف‌زدن واقعا خیلی فرق دارد.

شما اشاره کردید که شرایط سخت‌تر شده و یک بخش را معطوف به فضای مجازی کردید که فضاسازی‌هایی اتفاق می‌افتد که آدم‌ها با واسطه با هم صحبت می‌کنند. لاجرم در شرایط جدید باید مدیریت جدیدی داشته باشیم و ساختارهای فرهنگی و مدیریتی ما باید تغییر کنند. قبول دارید که تلویزیون و مدیرانش نسبت به تعامل و ارتباط‌شان با هنرمندانی که در فضای دیگری سیر می‌کنند، دارند سنتی عمل می‌کنند و این تعامل باید متناسب با شرایط هنرمندان باشد و باید بپذیرند که شاید هنرمند در شبکه خانگی هم کار می‌کند. من که مدیر تلویزیون هستم، باید آن شرایط را بپذیرم و آن را داخل چهارچوب و قواعد خودم مدیریتش کنم. انگار مدیریت تلویزیون قدیمی شده و با شرایط جدیدی که شما می‌گویید حتی در فضای مجازی ممکن است سوءتفاهم و فضاسازی ایجاد شود و دیگر نیازی به هم نداشته باشند. مدیران فرهنگی و هنرمندان ما در این فضا دارند نفس می‌کشند و نمی‌شود مثل قبل بگوییم من مدیری هستم که شبکه یک را دارم که تا اوایل دهه ۹۰ هم این اتفاق می‌افتاد که یک مدیر به هنرمند می‌گفت تو به من نیاز داری. اما الان هنرمند می‌گوید اگه شبکه یک یا دو هم کار نکنم، با پول بهتر می‌توانم در شبکه خانگی کار کنم. در اتمسفر جدید آیا نباید هوشمندانه‌تر عمل کرد و مدیریتی مدرن‌تر و جدیدتر داشت؟

من نمی‌خواهم از مدیران دفاع کنم یا از هنرمندان. چون هم این طرف هستم، هم آن طرف، به دلیل یک سری پیچیدگی‌ها مسائل را بهتر می‌فهمم. من مدیری را ندیده‌ام که بگوید همین است و لاغیر. اگر انجام دادید، دادید وگرنه بسلامت. اگر این‌طور باشد که اصلا اثری تولید و خلق نمی‌شود. در ساخت نون.خ ما الان در تعامل با مدیران هستیم. راجع به فیلمنامه و کار می‌رویم، حرف می‌زنیم، می‌گوییم و می‌شنویم.

نون. خ استثناست، چون خود شما هم استثنا هستید.

سایر تولیدات هم همین‌طور هستند. کارگردان، تهیه‌کننده و نویسنده می‌روند و می‌نشینند و با گروه حرف می‌زنند و نظرات را می‌شنوند و نظرات‌شان را می‌گویند. این‌طور نیست که مثلا مدیری بگوید همین است و لاغیر و کارش را پیش ببرد و موفق هم باشد. در عرصه هنر این روش شدنی نیست. من خودم یک‌بار چیزی را شنیده بودم، وقتی آن را با مدیر مربوطه در میان گذاشتم، دیدم اصلا ماجرا عکس آن چیزی بوده که من شنیده بودم. گاهی حرف‌ها درست نیستند و جهات و وجوه دیگری هم وجود دارند که باید به آنها توجه شود. معتقدم فضای مجازی دارد افکارسازی و رفتارسازی می‌کند و در این شرایط ما باید اگر لازم است تغییراتی ایجاد کنیم. این را من قبول دارم و منکرش هم نیستم اما حرفم این است که همه این اتفاقات هم که بیفتد، اگر باز هم آدم‌ها با هم حرف نزنند و با هم تعامل نکنند، کار پیش نمی‌رود. ما نمی‌توانیم از رئیس سازمان انتظار داشته باشیم که همه سریال‌ها را در جریان باشد، درباره‌شان بخواند و بداند. این کار شدنی نیست. معاون سیما باید این کار را بکند. معاون سیما هم سالانه چند ده هزار ساعت برنامه دارد تولید می‌کند. او هم نمی‌تواند از همه مطلع باشد یا مثلا این اعتقاد را داشته باشیم که رئیس حوزه سیمافیلم در جریان جزئیات ۶۰ سریالی که تولید می‌شود باشد و همه را خوانده باشد. این هم شدنی نیست؛ اگرچه معتقدیم باید از روند کلی و مضمون همه اینها اطلاع داشته باشد. وقتی پایین‌تر می‌آییم و به مدیران گروه‌ها می‌رسیم، بالاخره یک جایی توقع داریم که دیگر گفت‌وگو صورت گیرد. نمی‌توانیم بگوییم مدیرمان گرفتار است؛ پس چه کسی باید این ارتباط را برقرار کند؟ باید به جایی برسیم که بگوییم تو باید از همه چیز مطلع باشی و تعامل را برقرار کنی. گفت‌وگوها را انجام دهی و مسئولیتش را بپذیری. قبل از تولید سریال به آنها باید خبر داد تا بتوان گفت ما با اینها این تعداد جلسه را داشتیم، حرف‌ها را زدیم. هدف کلی سریال، محتوا و مضمون آن هم این است. درواقع باید از هنرمند به این شکل حمایت کرد. باید با آنها به تفاهم رسید. باید یک نقطه‌ای وجود داشته باشد که نقطه امن هنرمند باشد و بگوید اینجا جایی است که اینها خوانده‌اند، می‌دانند و بنابراین پشت ما می‌ایستند. اینکه مدام بگوییم با این گروه یا مدیر فلان و بهمان فرصت گفت‌وگو ندارم، درست نیست. طبیعی است که تولید در شرایط لرزان و پرریسک صورت می‌گیرد. اینکه ما جاهایی که باید ورود کنیم، ورود نکنیم و بگذاریم در نقطه ۹۰ و ۱۰۰، طبیعی است که اگر ۱۰ نفر هم آن را ببینند، کار را سخت‌تر خواهند کرد. اگر قبلش ما این تعاملات را برقرار کرده، دیده و شنیده باشیم، دیگر نگران نیستیم و روی پخش‌مان هم یک نفر نظر می‌دهد و لازم نیست ۱۰ نفر نظر بدهند، بنابراین با خیال راحت‌تر تولید صورت می‌گیرد. اگر اینها نباشد، تولید در شرایط پرریسک اتفاق می‌افتد و گاهی ممکن است یک اثر ساخته شود که بگوییم این کار اصلا قابل پخش و دفاع نیست، چون قبلش آن اتفاقات نیفتاده است. در این شرایط باید مدیریت چنین سمت‌وسویی داشته باشد تا ریسک به حداقل برسد و عملا نقطه امنی برای هنرمند ایجاد کند.

الان نقطه امن نیست؟

بعضی جاها هست و بعضی جاها نیست. در مورد پروژه خود من هست و مرحله به مرحله وجود دارد.

قبول دارید که الان تولیدات کم یا ضعیف شده‌اند و مثل نون. خ ما خیلی کم داریم؟ وقتی به آمارها و نظرسنجی‌ها نگاه می‌کنیم، انگار مخاطب تلویزیون ریزش کرده است.

بخشی از این کاهش به این دلیل است که رقبا زیاد شده‌اند. تولیدات متنوع شده‌اند و یک جاهایی هم مثل پلتفرم‌ها محدودیت تلویزیون را ندارند. به سلایق مخاطب خیلی نزدیک‌تر هستند، چون از آنها بازخواست نمی‌شود و مسئولیت سنگین در حوزه محتوا وجود ندارد، در نتیجه سلیقه مخاطب از رسانه ملی به آن سمت رفته و آنها دست بازتری دارند و آثار جذاب‌تری تولید می‌کنند. از طرفی سرمایه بیشتری هم دارند، چون بازگشت سرمایه و سودآوری در آن حوزه وجود دارد، آدم‌های بیشتری سرمایه‌گذاری می‌کنند و طبیعتا کارهای باکیفیت بهتر و بیشتر تولید می‌شود. این محدودیت به‌طور جدی در رسانه وجود دارد و این چیزی نیست که من منکر آن شوم. هر از چندی در تلویزیون شما اثری می‌بینید که ۶۰ تا ۸۰ درصد بیننده دارد. بیننده‌اش هم به‌هیچ‌وجه با هیچ رسانه دیگری قابل مقایسه نیست. به‌طور کلی در هالیوود هم دو هزار کار سینمایی تولید می‌شود اما فقط ۵۰ تای آنها می‌درخشند و بقیه معمولی هستند. این‌طور نیست که همه آنها درخشان باشند.

در پلتفرم‌ها هم اخیرا شما یکی، دو اثر را می‌توانید نام ببرید که پای آن نشسته‌اید، دیده‌اید و لذت برده‌اید. از تولید خیلی از آثار خود پلتفرم هم راضی نیست. از آنها دفاع نمی‌کند. اینها طبیعی هستند. تولیدات هنری ساختمان‌سازی نیست که شما بگویید اگر شن، ماسه، آجر و تیرآهن این‌طوری وجود داشته باشد، شما یک ساختمان خوب خواهید ساخت. اگر کارگردان خوب یا متن خوب هم موجود باشد، اینکه فکر کنید حتما اثرتان خوب می‌شود، من به شما می‌گویم که ممکن است نشود. می‌توانم مثال بزنم اما بهتر است اسم نبرم. تولیدات هنری این‌طور نیست که از یک فرمول ثابت پیروی می‌کنند. من آنچه در کلیت مسیر تولیدات هنری می‌بینم این است که الان در رسانه ملی هم کلی سریال در حال تولید است و قرار است سریال سلمان یا موسی بیاید. الان تلویزیون از تولید آثار الف ویژه و فاخر خالی است. شما وقتی یک کار این‌طوری داشته باشید، همه کمبودها را هم پوشش می‌دهد. یک سریال مختار آنقدر مخاطب جذب می‌کند که ممکن است نقایص دیگر بخش‌ها دیده نشود. تلویزیون کار جدیدی ارائه نداده و من امیدوارم سریال سلمان یا موسی زودتر برسند و مردم بتوانند شاهد اینها باشند.

اشاره کردید که شبکه نمایش خانگی دارد پرقدرت‌تر کار می‌کند؛ انگار که برخی مخاطبان سریال‌بین به سمت پلتفرم‌ها رفته‌اند. یعنی الان یکی از رقبای سرسخت تلویزیون، شبکه نمایش خانگی و پلتفرم‌ها هستند. درست است؟

بله، این مساله طبیعی هم هست که وقتی رسانه دیگری داریم، بخشی از مخاطبان آنها را می‌بینند. به نظرم نمایش خانگی را نباید رقیب تلویزیون دید. نمایش خانگی را هم خود تلویزیون دارد اداره می‌کند. اگر می‌خواست اینها را از جذابیت بیندازد، حتما سختگیری می‌کرد. الان تمام سریال‌هایی که دارند تولید و پخش می‌شوند، هیچ‌کدام مانعی ندارند و این یعنی تلویزیون نمایش خانگی را بخشی از خودش می‌داند و کمک می‌کند آنها بتوانند تولیدات بهتر و بیشتری داشته باشند.

یعنی الان تلویزیون مسئولیت آنچه در شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود را می‌پذیرد؟

بله، ساترا دارد به اینها مجوز می‌دهد که پخش می‌شوند. این هم مال الان نیست. الان دو سال است که ساترا به اینها مجوز می‌دهد.

پس دعوایی که سر پلتفرم‌ها هست برای چیست؟

این دعوا خیلی زرگری بود.

اما این دعوا از جانب صداوسیما شکل گرفت.

واقعیت این است که من خبر داشتم یکی از دو پلتفرم‌ها برای یک اثرشان مجوز نگرفته‌اند و اختلافاتی داشتند که بعدا حل شد اما الان همه سریال‌ها دارند از ساترا مجوز می‌گیرند و پخش می‌شوند، بنابراین تلویزیون نمایش خانگی را در درون خود می‌بیند و توفیق و رشد آن را نیز توفیق و رشد خودش می‌داند، چون کار آنها زیرمجموعه تلویزیون است. همه اینها در این چهارچوب دارد اتفاق می‌افتد، بنابراین این دو رقیب یکدیگر نیستند، هرکدام یک رسانه با ماموریت‌های خاص خودشان هستند اما به اعتقاد من دارند هم‌افزایی می‌کنند. هر زمان تلویزیون یک اثر خوب تولید کند، بیننده خودش را دارد. من معتقد نیستم که مردم تلویزیون نمی‌بینند. اصلا بیننده‌هایش هم با جاهای دیگر قابل مقایسه نیست. هر وقت اثر جذابی نباشد، مردم تلویزیون نمی‌بینند. اخیرا بازی‌های آسیایی بود. ما خودمان ۲۴ ساعت شبکه ۳ و شبکه ورزش تلویزیون را می‌دیدیم و لذت هم می‌بردیم. الان من خودم دارم در تلوبیون که زیرمجموعه تلویزیون هست، «سرزمین مادری» را می‌بینم. هر چهار قسمتش را هم دیدم و به شدت هم منتظرم قسمت بعدی‌اش بیاید. تازه تلوبیون است و تلویزیون هم نیست و من دنبالش می‌کنم.

من می‌دانم شما خودتان در فرآیند نظارت بر تولیدات شبکه نمایش خانگی هم هستید. یک سری از آثار هستند که در شبکه نمایش خانگی پخش می‌شوند و ساترا نظارت می‌کند. چرا اینها را نمی‌توان در تلویزیون پخش کرد؟ مثلا پوست شیری که در شبکه نمایش خانگی پخش شده و مردم هم به آن اقبال خوبی داشتند، چرا تلویزیون پخش نمی‌کند؟

واقعیت این است که من وقتی «پوست شیر» را می‌دیدم، احساس می‌کردم با جرح و تعدیل اندکی از تلویزیون قابل پخش است اما آیا تلویزیون می‌تواند چنین اثری را تولید کند؟ بالاخره تلویزیون یک دستگاه دولتی است و از یک بودجه‌ای برخوردار است. اگر قرار باشد چهار یا پنج تا از این سریال‌ها بسازد، پولش تمام می‌شود. هزینه‌هایی که برای تولید یک سریال هست، خیلی متفاوت از آن چیزی است که در تلویزیون هست. اگر من نون. خ را می‌خواستم در نمایش خانگی بسازم، شاید با سه یا چهار برابر این کار می‌توانستم بسازم، چون ظرفیتش در آنجا وجود داشت اما در تلویزیون محدودیت‌هایی هست. سه شبکه هست که همگی سریال می‌سازند و در سال حدود ۲۸۰ قسمت سریال لازم دارند. مجموعا سه شبکه باید ۸۰۰ و خرده‌ای قسمت سریال بسازند. این را ضرب در قیمت‌های متداول بکنید، می‌بینید چه پول‌هایی لازم است. با دستمزدهایی که در شبکه نمایش خانگی داده می‌شود اگر تلویزیون بخواهد سریال بسازد، از عهده ۲۰۰ قسمت هم برنمی‌آید.

با ساخت سریال کاری نداریم. الان تلویزیون دارد سریال خارجی با چهارچوب‌ها و قواعد تلویزیون پخش می‌کند. چرا همین سریال‌های شبکه خانگی را برای پخش نمی‌خرد؟

من نمی‌دانم. فکر می‌کنم در مورد سریال‌های خارجی، بعضی از اینها را از تامین برنامه خارجی تلویزیون در اختیار می‌گیرند. تعامل در بخش‌های خارجی وجود دارد اما اساسا چون مردم ما کمتر سریال خارجی‌بین هستند و ترجیح‌شان سریال‌های ایرانی است، بنابراین می‌بینید که در فیلیمو مردم بیشتر سریال‌های تولید داخل را می‌بینند تا سریال‌های خارجی دوبله‌شده. سلیقه مردم بیشتر داخلی‌بین است.

سریالی مانند پوست شیر سه فصلش هم تمام شده و می‌توان آن را در تلویزیون بازپخش کرد. چرا این اتفاق نمی‌افتد؟

نمی‌دانم چرا این تعامل وجود ندارد.

در تولیدش به لحاظ هزینه‌کردن مشکل دارد، در بازپخش که مشکلی ندارد.

شاید از سمت پلتفرم‌ها هم توقعاتی وجود داشته باشد و من واقعا نمی‌دانم مساله چیست. من یک‌بار با یک پلتفرمی صحبت می‌کردم و به آنها می‌گفتم چرا این اثرتان را به تلویزیون نمی‌فروشید که دیده شود، می‌گفتند اینها دو بار سریال‌های ما را پخش کنند، دیگر کسی به پلتفرم ما برای دیدن نمی‌آید. ما احتیاج داریم که مردم به پلتفرم ما مراجعه کنند. اگر تلویزیون رایگان پخش کند، دیگر سمت ما نمی‌آیند. پلتفرم اگر اثرش را حفظ کند، شاید پنج سال دیگر هم کسانی برای دیدن آن اثر به آن پلتفرم مراجعه کنند.

به نظر شما سود و زیان پلتفرم‌ها برای تلویزیون چه چیزهایی بوده است؟

به اعتقاد من سودش این بوده که باعث شده تولیدات تلویزیون هم تحت‌تاثیر پلتفرم‌ها تغییراتی کند؛ به لحاظ کیفی، کمی، شکلی و محتوایی. حتما تغییراتی در درازمدت ایجاد خواهد شد و از یکدیگر تاثیر خواهند گرفت. هنرمندان جدید می‌توانند یک آورده جدید برای حوزه هنر کشور باشند و تلویزیون هم از اینها استفاده کند. من شخصا فکر نمی‌کنم پلتفرم‌ها برای تلویزیون زیان داشته باشند. ممکن است یک نفر بگوید چرا در بازار مبل یافت‌آباد این همه مغازه وجود دارد. وقتی یک مغازه می‌شود ۱۰ تا، طبیعتا فروش بقیه کم می‌شود اما واقعیت این است که وقتی یک کار تبدیل به بورس می‌شود، سلیقه‌سازی می‌شود و مصرف آدم‌ها بالا می‌رود. الان مردم ما خیلی بیشتر نسبت به قبل سریال‌بین شده‌اند، چون تنوع و تعدد سریال‌ها بالا رفته است. همین اتفاق ذائقه‌سازی می‌کند، بنابراین من فکر می‌کنم پلتفرم‌ها زیانی برای تلویزیون ندارند.

شما خودتان نمی‌خواهید برای تولید سریال وارد شبکه نمایش خانگی بشوید؟

ممکن است این کار را بکنم، چون زاویه‌ای با هیچ‌کدام از پلتفرم‌ها ندارم و علاقه‌مند هم هستم. احتمال دارد سال آینده تجربه‌ای داشته باشم.

درباره رقابت بین شبکه نمایش خانگی و تلویزیون به نکته‌ای اشاره کردید و آن این بود که گفتید شبکه نمایش خانگی محدودیت‌های تلویزیون را ندارد. به نظر شما این محدودیت‌ها باید برای شبکه نمایش خانگی هم باشد؟

خیر، اصلا. تلویزیون وضعیتی خاص دارد. شما اگر بخواهید برای دو ساعت بیرون بروید و بچه‌تان را جلوی تلویزیون بگذارید حتما می‌روید کارتان را انجام می‌دهید و برمی‌گردید، چون اطمینان دارید بچه من از تلویزیون چیز بدی نخواهد دید. مردم از تلویزیون چنین انتظاری دارند. تلویزیون ما انتخابی نیست و رایگان است. مردم حق دارند برنامه‌ای سالم و پاک را تماشا کنند اما در پلتفرم‌ها شما انتخاب می‌کنید و این‌طور نیست که به بچه‌تان بگویید بنشین «پوست شیر» را ببین، اتفاقا می‌گویی نبین. وقتی انتخابی باشد شما آزادتر هستید، کما اینکه در سینما هم به این شکل است، یعنی شما بلیت می‌خرید و در سینما با انتخاب خودتان فیلم می‌بینید. اگر جایی از فیلم شما را اذیت کند ممکن است به دیگران توصیه کنید آن را نبینند یا نگذارید بچه‌تان آن را ببیند. در تلویزیون سیاست سختگیری بیشتر کار درستی است و طبیعی است که همین مساله طیف مخاطبان را کمتر می‌کند. اشکالی هم ندارد. حتما نباید سریال‌های رسانه ملی ما به اندازه سریال‌های شبکه نمایش خانگی مخاطب داشته باشد یا حتی جذاب باشد.

یادم هست زمانی که مدیر شبکه دو بودم در تابستان، ۹۰ فیلم سینمایی جذاب را انتخاب کرده بودیم که ساعت یک تا سه شب پخش کنیم. یادم هست که نامه‌ای برای من آمد که بیننده‌ای اعتراض کرده که در یکی از فیلم‌ها دیالوگی بوده که برای بچه ۹ ساله من بدآموزی داشته! سوال من این بود که چرا باید بچه ۹ ساله آن ساعت پای تلویزیون باشد؟! اما درواقع شما الزام دارید که چیزی را از تلویزیون پخش کنید که همه سنین و در همه جای ایران از روستاها تا شهرستان‌ها و شهرها بتوانند ببینند و نمی‌توانید بگویید مثلا بچه ۹ ساله این فیلم را نبیند! این کار سختی است و گاهی برنامه‌سازی را خیلی دشوار می‌کند و به همین دلیل به لحاظ جذابیت پلتفرم‌ها با تلویزیون قابل مقایسه نیستند.

حدود آزادی پلتفرم‌ها تا کجاست؟ مشخص شده یا نه؟ چون برخی می‌گویند انگار حد و مرزی وجود ندارد.

اخیرا شورای انقلاب فرهنگی وارد ماجرا شد و قول سه‌ماهه‌ای داده بودند که ضوابط اینها را بنویسد. فکر می‌کنم این ایام، ایام اتمام این سه ماه است و ضوابط اعلام می‌شود.

شما موافق هستید که به صداوسیما واگذار شوند؟ در دعوای وزارت ارشاد و صداوسیما بر سر نظارت بر شبکه نمایش خانگی جانب کدامیک را می‌گیرید؟

من فکر می‌کنم که نمایش خانگی نه باید تحت‌تاثیر سیاست‌های ارشاد باشد و نه صداوسیما. درواقع این کار به صداوسیما واگذار و محول شد و صداوسیما آن را پذیرفت اما خودش از این کار استقبال نکرد. سازمان جداگانه‌ای لازم است که هم بتواند فضای مجازی و هم نمایش خانگی را مدیریت کند. به اعتقاد من در این فضای مجازی دنیای اینترنت نظارت‌های خودش را می‌خواهد. سازمان صداوسیما آنقدر گرفتار هست و گستردگی و تنوع دارد و آنقدر از آن توقع وجود دارد که باید حوزه خودش را اداره کند. فضای مجازی دنیای دیگری است و چیزی نیست که با نظارت ارشاد یا صداوسیما درست شود و مدیریت، تعاریف، سیاست‌ها و ضوابط خودش را می‌خواهد.

این کار امکان‌پذیر است؟

از وقتی که این ماموریت به صداوسیما محول شد به اعتقاد من ابتدا به نظر می‌آمد که نگرانی‌هایی وجود دارد اما الان همه ما شاهد هستیم که فضای مجازی زندگی‌اش را می‌کند و آثارش هم پخش می‌شود و مشکل خاصی هم بین برنامه‌سازان، پلتفرم‌ها و تلویزیون وجود ندارد.

الان نظارتی که دارد اتفاق می‌افتد در شبکه نمایش خانگی، همان مدل نظارت پیشینی است که به صورت سنتی تعریف شده بود یا نظارت پسینی است؟ یعنی آثار تولید و بعد نظارت می‌شوند؟

خیر. الان فیلمنامه خوانده می‌شود، پروانه ساخت داده می‌شود و بعد از اینکه مجوز ساخت صادر شد فیلم ساخته می‌شوند و بعد پروانه انتشار و نمایش صادر می‌شود.

با توجه به حجم تولیدات و گستردگی آثار به نظرتان این کار امکان‌پذیر است؟

تا جایی که من خبر دارم ساترا خیلی عقب نیست، یعنی هفته‌ای دو جلسه برای خواندن فیلمنامه وقت می‌گذارند و دو روز هم برای بازبینی فیلم‌ها و آثار، بنابراین تقریبا می‌توان گفت خیلی به‌روز هستند.

یعنی چیزی از زیر دست‌شان در نمی‌رود؟

در واقع کسی در صف انتظار نمی‌ماند.

درست است که بخش نظارت به کارکنان و مدیران قبلی یا بازنشستگان تلویزیون سپرده شده؟

بعضی از اعضای شورای پروانه ساخت و نمایش از مدیران قبلی و هنرمندان تلویزیون هستند.

یعنی با همان سلیقه تلویزیون دارد نظارت می‌شود؟

اگر با سلیقه تلویزیون بود که باید خیلی از اینها پخش نمی‌شد. معلوم است که تغییراتی وجود دارد. اینکه از مدیران سابق تلویزیون در حوزه نظارت استفاده می‌شود کار بدی نیست، چون اینها با حوزه برنامه‌سازی آشنا و اهل تعامل هستند و دارند کمک می‌کنند. الان در شبکه نمایش خانگی مدتی است که ما اعتراضی جدی نمی‌شنویم و ظاهرا این تعامل دارد به خوبی جلو می‌رود.

شما یک فیلم توقیفی به نام «مسیح، پسر مریم» دارید؟ کی قرار است اکران شود؟

بله، ما چند نوبتی دیدارهای مختلف با مسئولان سینمایی کشور راجع به این فیلم داشتیم. همه آنها از فیلم تعریف می‌کنند و می‌گویند از لحاظ ساختاری، جذابیت، کیفیت، محتوا و مضمون فیلم خوبی است و از آن خیلی تعریف می‌کنند، منتها یک مشکل شکلی در کار وجود دارد که چون فیلم مربوط به رژیم گذشته است و قصه در زمان رژیم گذشته روایت می‌شود و ما فاحشه‌خانه آن دوران را نشان می‌دهیم، یک اختلاف سلیقه‌ای با مسئولان سینمایی داریم که می‌گویند بخش‌هایی از آن باید حذف شود اما ما صلاح نمی‌دانیم حذف شوند چون فکر می‌کنیم لازم هستند و حتما باید باشند. تک‌تک که با مسئولان صحبت می‌کنیم به نفع ما رای می‌دهند و حرف ما را تایید می‌کنند اما وقتی جمعی صحبت می‌کنیم به نتیجه نمی‌رسیم.

مشکل پوشش خانم‌هاست؟ یعنی از کلاه‌گیس استفاده شده؟

بله، تقریبا چنین چیزهایی است.

انگار در این مورد همچنان اختلاف نظر وجود دارد و این مساله حل نخواهد شد.

به نظرم مشکل فیلم ما حل خواهد شد. من امیدوارم و اخیرا هم باز صحبت کردم و به نظرم این مساله حل‌شدنی است چون کاملا قابل توجیه است و آنچه ما از آن دفاع می‌کنیم به نظرم کاملا قابل دفاع است و نباید حذف شود و ان‌شاءالله بعد از نمایش مردم قضاوت می‌کنند که پافشاری ما بی‌مورد نبوده است.

پس شما هم می‌توانید چیزی بسازید که توقیف شود.

یک شوخی یکی از دوستان می‌کرد و می‌گفت اوج سرمایه‌گذار شماست، شما تهیه‌کننده آن هستید و کارتان توقیف شده است.

از نون. خ ۵ هم بگویید، چون چیزی منتشر شد که قرار است ساخته شود.

بله حتما می‌سازیم اما ترجیح می‌دهم فعلا درباره آن چیزی نگوییم.

بحث نظارت بر شبکه نمایش خانگی مطرح شد اما درباره شفافیت مالی این شبکه کمتر صحبت می‌شود. دیداری هم با آقای عسکرپور داشتیم، ایشان این توجیه را می‌آوردند که مگر خود تلویزیون شفافیت مالی دارد، شما انتظار دارید ما داشته باشیم که از کجا تامین مالی می‌شوند؟ یا حق اشتراک‌هایی که می‌فروشند بر چه اساسی افزایش می‌دهند یا اینکه پیش از پخش یک سریال تبلیغات پخش می‌کنند و در اشتراکات این را در نظر نمی‌گیرند، مواردی بود که عمدتا مخاطبان نمایش خانگی هم منتقد آن هستند که چرا من حق اشتراک می‌خرم برای من تبلیغات پخش می‌کنید و از آن طرف پلتفرم هم ذی‌نفع است. در فرآیند نظارت اینها در نظر گرفته می‌شوند یا نه؟

اولا به‌طور طبیعی ساترا بررسی‌هایی می‌کند و نظارت‌هایی هم روی همه مجموعه این پلتفرم‌ها دارد اما واقعیت این است که این بازار فعالیت بخش خصوصی است. من یک سریالی می‌سازم و برایم a میلیارد تومان درمی‌آید و یک سریالی هم می‌سازم که برایم دو a میلیارد تومان درمی‌آید. وقتی دو برابر می‌شود، ممکن است اثرم را گران‌تر کنم و با قیمت بیشتری عرضه‌اش کنم. آیا وقتی قیمت گوشت، مرغ، شیر و... گران می‌شوند، کسی نظارت می‌کند؟ آیا نظارت در بقیه حوزه‌ها وجود دارد؟ این فرآیند نظارت کجاست و چگونه است؟ وقتی به بخش نمایش خانگی می‌رسیم، یک‌دفعه حساسیتی به وجود می‌آید که برویم همه را واکاوی کنیم و ببینیم چقدر خرج می‌کنند یا درمی‌آورند و چقدر سود می‌کنند. من مخالف نظارت نیستم اما موافق نیستم که فقط روی رسانه نظارت باشد. از نمایش خانگی شروع نکنیم. از جاهای دیگر شروع کنیم، بعد روی نمایش خانگی هم نظارت کنیم. حرف من این است که نباید در شروع، مزاحمت‌هایی ایجاد کنیم که این بخش رشد پیدا نکند چون این بخش اشتغال زیادی ایجاد کرده و بخش زیادی نیروی انسانی به وجود آمده و اوقات سرگرمی و تفریح شکل گرفته است. نباید به اینها آسیب زد اما من مخالف نظارت بر شکل درآمدی‌شان هم نیستم ولی معتقدم همه جاها را باید نظارت کرد.

پارسال خرداد شما در مصاحبه‌ای از برگشتن آقای حمید جبلی به تلویزیون خبر داده بودید. این اتفاق که هنوز نیفتاده. آیا در این مدت شده که نقش واسط داشته باشید برای گفت‌وگوی هنرمندان با مدیران تلویزیون که با این رسانه قهر کردند؟

من می‌دانم که تلویزیون خودش تلاش‌های زیادی کرده و تقریبا با همه تهیه‌کنندگان و کارگردانان برنامه‌های برند گفت‌وگو کرده و دوباره از آنها دعوت کرده. با برخی از آنها قرارداد بسته و کارهایی را جلو می‌برند. من شاید اجازه نداشته باشم بعضی اطلاعاتی که دارم بگویم اما می‌دانم این اتفاقات در رسانه ملی افتاده و دارد تلاش‌هایی می‌شود که برنامه‌های برند تلویزیون احیا شوند و کار جلو برود. آقای دکتر جبلی هم تعامل‌شان با هنرمندان خیلی خوب است. من تابه‌حال با سه، چهار کارگردان مختلف خدمت ایشان رفتم و در موضوعات مختلف با ایشان حرف زدیم. هر بار که بیرون آمدیم در آن دوستان تغییرات زیادی دیدم و معمولا اظهار رضایت می‌کردند که چقدر ایشان اهل تعامل است و چقدر موضوعات را متوجه می‌شود و درک می‌کند، شرایط را خوب می‌فهمد. هیچ باری نبوده که وقتی برمی‌گردیم هنرمندی که برده‌ام ناراضی باشد.

چندین بار این مساله را تکرار کردید اما ما وقتی به برون‌داد رسانه‌ای نگاه می‌کنیم، دقیقا عکس این قضیه است.

من خودم دیداری که با دکتر جبلی داشتم، با آقای برمهانی، معاون سیما با آقای نقویان، رئیس سیمافیلم انصافا اهل تعامل و گفت‌وگو، اهل پیشبرد کارها و ایجاد شرایط برای برنامه‌سازی بودند. در بخش برنامه‌سازی چنین شرایط فراهمی را زیاد می‌بینم. من کاره‌ای نیستم که بگویم دوستان بیایند فرصت‌هایشان را تجربه و آزمون کنند اما شرایطی که دارم می‌بینم به نظرم می‌آید که شرایط نسبتا خوبی است و مدیران هم اهل تعامل و گفت‌وگو هستند.

دو ماه پیش دعوایی درمورد یکی از مجریان تلویزیون اتفاق افتاد که شما هم در جریان آن هستید و به فضای رسانه هم کشیده شد. کاری به دعوا ندارم اما آنچه بیرون آمد و مردم دیدند این بود که انگار یک اختلاف‌نظری در سازمان نسبت به کاربردن هنرمندان و حتی چهره‌های مشهور وجود دارد.

عرض کردم این فضای مجازی است که برای ما افکارسازی و رفتارسازی می‌کند. هیچ‌کدام آن چیزهایی که دیدیم واقعی نبودند، یعنی همه تحت‌تاثیر شرایط مواضعی گرفتند و آن شرایط را فضای مجازی برای ما به وجود آورده بود. اگر فضای مجازی نبود و تصمیم در شرایط عادی‌تری گرفته می‌شد حتما جور دیگری بود. وقتی ما هنجار یا هیاهو ایجاد می‌کنیم و وقتی دوقطبی، این طرفی و آن طرفی، موافق و مخالف ایجاد می‌کنیم به نظر من تصمیمات واقعی نیستند.

یعنی تصمیمات چیز دیگری بودند اما تحت‌تاثیر فضای مجازی تغییر کردند؟

حس من این است که واقعا متاسفانه فضای مجازی خیلی جاها خلاف مصالح ملی گاهی اوقات چیزهایی را بولد و بزرگ می‌کند و دوقطبی می‌سازد که اینها به نفع مصالح ملی نیست.